

وقال قدس تذهب اخلاق التذوق في هذا بها طريق الخوم
من لاد غم: و بكرم من لا يعرف كجود كفه: و علم عند غيب
من لا يعلم خلق عبارات من از هيات رايخ و غيب كه
مبداء صدور افعال حسنه باشد كه در سهولت است
عبارت از تبدل اخلاق سنجيده و غم توجه است
بجميع قواي ظاهر و باطني بجانب مطلوب كرم كه او هو
از اذنت و هو كرم و علم صفا برد بار شد و هو صميم دور
باشتم حاد عليه بال خود جو انزوي كرد و بال خود
از باب اول ميگويد از دنايم صفات سرمانند و بجا حد
ميرساند ان مداه و شرب ان نديان خف و و در حال غيب
دل را بس راه ميبايد كه غم در دست هر كس كه از كرم
از او تش لطف بوده باشد و علم غيب است **رابعي**
من نيك كره خوي دل از او نرا با كره كند تير مر حور ان
را بر بنجايد كه غم در دست: در حبتن مطلوب طلبكار
و همچنين است مداه و شرب ان قدم در دابره كرم من نديان

152
تا جو انزوي كه نه دست او به بدل و سخاوت او باشد
و نه كف او با جود و عطايش و همچنين بهمين سبب باي
چهار چهارم فرستند و با كه مند با چشم حله را در سبيل باي
كه نه بچام موصوف بوده باشد و نه بهر و باي موصوف
رابعي مدخل كه شب روزم اندوزد: از خودت مر خودم
انور و: و انرا كه نشيت ناب از غم خفم: كى نابر ظلم و غم
انور و: بد انكه تذيب اخلاق و حبتن ان با حبتن
عادت بود بدان طريق كه نفس با اسطاحسن تربيت ابرار
و ملازمت صحبت اخبار بنقوش انرا خرمشش كرد و
هيات اخلاق حسنه بواسطه تكرار مشاهده ان در و
مرشم و رايخ شود و مروق صفات ذميه و اخلاق حسنه
از وى نارسا صل كرد و با بنو عقل كه مبان خيز و شرفر كند
و كين اخلاق ممتدى كرد و در او دست ان در دل او
پديد آيد و تبار انصوران عمارت عمل موجب ان
هياتي چند سنده با بنو رسا مابده و با بنو اعمالا كه